

سهم و حقوق ناشی از آن در شرکتهای سهامی

دکتر محمد عیسی تفرشی*

دکتر ابراهیم شعاریان ستاری**

چکیده

در شرکت مدنی، ماهیت حق شریک، تابع ماهیت حقوقی هر یک از اجزای سرمایه و به تناسب نوع آن، منقول یا غیر منقول است و شرکا نسبت به اموال مشترک، مالکیت مشاعی و در نتیجه حق عینی دارند. لکن در شرکتهای تجاری، از جمله شرکتهای سهامی، که مالکیت آورده شرکا به شخص حقوقی (شرکت) منتقل شده است، فقط شرکت به عنوان شخص حقوقی نسبت به آوردهها (دارایی شرکت) حق عینی دارد. در شرکتهای سهامی، سهام در زمره اموال منقول است و حقوق سهامداران به طور کلی و علی الاطلاق نه با حق عینی مطابقت دارد و نه با حق دینی؛ برخی از حقوق سهامداران مانند حق حضور و حق رأی در جلسات مجامع عمومی طبیعت خاص دارد و بعضی از آنها نظیر حق مطالبه سود و اندوختهها و ذخایر قانونی شرکت، اوصاف کامل یک حق دینی را دارا هستند. در مقاله حاضر تلاش شده تا ضمن بررسی حقوق سهامداران و اقسام آن، ماهیت حقوقی سهم و حقوق سهامداران در دو بخش حقوق مالی و غیر مالی، ماهیت حقوق ناشی از سهم نیز مورد مطالعه قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی:

سهم، ماهیت حقوقی سهم، انتقال سهم، حقوق سهامداران، حقوق عینی،

حقوق دینی

*استادیار گروه حقوق دانشگاه تربیت مدرس

**استادیار گروه حقوق دانشگاه تبریز

مقدمه

در مقابل وظایف و تکالیفی که برای سهامدار شرکت سهامی (عام و خاص) مقرر شده، حقوق و امتیازهایی برای او منظور شده است. قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ و لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷، به ماهیت حقوقی حقوق سهامداران شرکت سهامی اشاره‌ای نکرده و حقوق و امتیازهای آنان را نیز در بخش جداگانه‌ای تدوین ننموده است، ولی از مقررات و مواد مختلفی از لایحه قانونی اخیرالذکر می‌توان به اقسام این حقوق پی برد.

در این مقاله، بدو سهم و ماهیت حقوقی آن و سپس حقوق ناشی از سهم، که برای سهامدار در قوانین پیش‌بینی شده، مورد مطالعه قرار گرفته است. حقوق یاد شده اگر چه از جنبه‌های مختلفی، مانند تقسیم حقوق به مالی و غیرمالی و یا معلق و منجز و قابل انتقال و غیر قابل انتقال می‌تواند مورد تحلیل قرار گیرد، مع الوصف تقسیم‌بندی حقوق سهامداران بر اساس مالی یا غیر مالی بودن آن صورت پذیرفته است، که البته آثاری نیز بر آن مترتب می‌باشد، به عنوان مثال هزینه دادرسی دعاوی که نسبت به دو حق مزبور اقامه می‌شود با یکدیگر تفاوت دارند.^۱ صلاحیت دادگاه تجدید نظر و اصولاً قابل تجدید نظر بودن آرای دادگاههای عمومی و انقلاب در مواردی، بستگی به مالی یا غیر مالی بودن دعوا و میزان خواسته دارد.^۲ همچنین ماهیت حقوقی حقوق ناشی از سهم نیز آخرین بخش مقاله را به خود اختصاص داده است.

شایان ذکر است که اگر چه در بحث حاضر، لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت ۱۳۴۷ - که ناظر به شرکتهای سهامی (عام و خاص) است - مورد تجزیه و تحلیل واقع می‌شود، کلیات بحث درباره سایر شرکتهای تجاری هم قابل طرح و ارائه می‌باشد.

۱. ر.ک: ماده ۵۰۳ آ.د.م. (مصوب ۱۳۷۹) و بند ۱۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در

موارد معین (مصوب ۱۳۷۳).

۲. ر.ک: ماده ۳۳۱ ق.آ.د.م. (مصوب ۱۳۷۹).

بحث و بررسی

۱- سهم و ماهیت آن

ماده ۲۴ لایحه قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت سهم را چنین تعریف کرده است: «سهم قسمتی است از سرمایه شرکت سهامی که مشخص میزان مشارکت و تعهدات و منافع صاحب آن در شرکت سهامی می‌باشد.»

بند ۲ ماده ۱ قانون تشکیل شرکتهای تعاونی مصوب ۱۳۵۰/۳/۱۶ در تعریف سهم چنین مقرر نموده بود: «سهم واحدی از سرمایه یک شرکت یا اتحادیه تعاونی است که میزان آن در اساسنامه ذکر می‌شود.»

البته سهم در معنی دیگر، معرف ورقه و برگ بهاداری است که هم این حق را تأیید می‌کند و هم نماینده آن است.^۳

تبیین ماهیت حقوقی خود سهم از حیث ترتب آثار قانونی اهمیت دارد، زیرا توقیف آن، تعیین دادگاه صالح، و حتی قانون حاکم در قلمرو حقوق بین‌الملل خصوصی و نیز تعیین سهم الارث زوجه به ماهیت آن بستگی دارد.

بند ۳ ماده ۶۳۰ قانون اصول محاکمات حقوقی مصوب ۱۳۲۹ هجری قمری، سهام شرکتهای را اموال منقول می‌داند. ماده ۶۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب سال ۱۳۶۵ نیز سهم را در زمره اموال منقول محسوب کرده است. نظریه مشورتی شماره ۷/۱۹۳۳ مورخ ۵۹/۴/۱۶ اداره حقوقی دادگستری نیز مؤید این امر است.^۴ بدیهی است منقول بودن سهم در هر نوع آن (بی نام یا با نام) پذیرفته شده است. برخی از حقوقدانان در خصوص ماهیت حقوقی سهام شرکتهای قائل به تفکیک شده‌اند و سهام با نام را جزو دیون (اموال غیر مادی) و سهام بی نام را که دین در خود سند تجسم یافته جزو اموال مادی می‌دانند و بنابراین افزوده‌اند که در خصوص سهام با نام، دادگاه محل اقامتگاه خواننده و در مورد سهام بی نام، دادگاه محل وقوع آنها صلاحیت رسیدگی به اختلافات ناشی از این گونه سهام را دارند. النهایه اسناد

۳. دکتر حسن ستوده نهرانی، حقوق تجارت، ج ۲، چاپ اول، تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۵، ص ۱۰۶.

۴. غلامرضا شهری، امیر، حسین آبادی، مجموعه نظرهای مشورتی اداره حقوقی دادگستری در مسائل مدنی

از سال ۱۳۵۸ به بعد، چاپ دوم، سال ۱۳۷۰، ص ۴۰۲.

بی‌نام طبیعت مختلطی دارند، یعنی بین دسته اموال مادی و دیون قرار گرفته‌اند و برای تعیین قانون حاکم بر آنها باید دید در هر مورد کدام جنبه غلبه دارد.^۴ در حقوق هند نیز سهم مال، منقول فرض شده^۵ و در حقوق انگلیس و حقوق آلمان نیز همین نظر اتخاذ شده است.^۶

۲- حقوق ناشی از سهم

۲-۱- حقوق غیر مالی

۲-۱-۱- حق داشتن گواهینامه موقت سهام و ورقه سهام:

هر سهامدار حق دارد از شرکت گواهینامه موقت سهام یا ورقه سهام متعلق به خود را دریافت کند. ترتیب اجرای این حق در مواد ۲۵ به بعد لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت پیش بینی شده است. این حق نیز از جمله حقوق غیرمالی است؛ زیرا صرف به دست آوردن ورقه سهام بدون آنکه خود سهم مورد نقل و انتقال قرار گیرد، فاقد اثر مالی می‌باشد.

۲-۱-۲- حق حضور در مجامع عمومی

برخی این امتیاز سهامدار را تحت عنوان حق حضور در مجامع عمومی تعبیر نموده‌اند.^۸ در بعضی از مقررات لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت، نظیر مواد ۳۷، ۳۸ و ۴۹ تحت عنوان حق حضور سهامداران به امتیاز مذکور اشاره شده است. بدیهی است از آنجایی که رأی دادن در مجامع عمومی یکی از حقوق دارنده سهم و یا از اختیارات وی^۹ می‌باشد. بنابراین لازمه اجرای این حق یا اختیار، حق حضور در جلسات مجامع عمومی می‌باشد، به طوری که در حقوق برخی کشورها، نظیر هند، چون لازمه حضور در جلسات مجامع

۵. دکتر نجاد علی الماسی، تعارض قوانین، چاپ اول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۸، ص ۱۹۵-۱۹۶.

6. Batra & Kalra, Mercantile Law, New Delhi, 1988, p.510.

7. N. Horn & Others, German Private and Commercial Law, Oxford, 1982, p.264.

۸. دکتر غلامعلی اعظمی، سهم در شرکتهای سهامی، رساله دکتری دانشگاه تهران، ۱۳۵۳، ش ۲۲۷ به بعد.

۹. ر.ک: دکتر محمد عیسی تفرشی، مباحثی تحلیلی از حقوق شرکتهای تجاری، ج ۱، چاپ اول، تهران، نشر

عمومی، دریافت دعوت‌نامه شرکت در آن جلسات می‌باشد، لذا حق دریافت دعوت‌نامه شرکت در مجامع عمومی را نیز به دو مورد اخیرالذکر افزوده‌اند.^{۱۰} در حقوق سایر کشورها نیز مانند انگلیس و فرانسه حق حضور و شرکت در مجامع عمومی برای سهامداران به رسمیت شناخته شده است.^{۱۱}

حق حضور و شرکت در مجامع عمومی از حقوق قائم به شخص نمی‌باشد، لذا قابل توکیل به غیر است. به همین دلیل، ماده ۱۰۲ ل. ا. ق. ت. مقرر داشته در کلیه مجامع عمومی حضور و کیل یا قائم مقام قانونی صاحب سهم و همچنین حضور نماینده یا نمایندگان شخصیت [شخص] حقوقی، به شرط ارائه مدرک وکالت یا نمایندگی، به منزله حضور خود صاحب سهم است. به اعتقاد ما حق حضور در جلسات مجامع عمومی از جمله حقوق غیر مالی است. به عقیده برخی^{۱۲} حضور و کیل سهامدار در جلسات مجامع عمومی قابل انتقاد است، زیرا ممکن است اشخاصی به عنوان وکیل در جلسات حاضر شوند که عضو شرکتهای رقیب هستند و می‌خواهند از اسرار شرکت مطلع شوند و به همین دلیل، قانونگذار فرانسه تنها کسانی را مجاز به حضور در جلسات می‌داند که خود، سهامدار یا همسر سهامدار باشند (ماده ۱۶۱ قانون تجارت ۱۹۶۶).

۳-۱-۲ حق رأی

حق رأی سهامداران در مواد مختلفی از لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (۱۳۴۷)، از جمله مواد ۳۸، ۷۵، ۷۷، ۸۴، ۸۵، ۸۷، ۸۸، ۱۲۹، ۱۷۴، ۲۵۷، ۲۷۹ و ۲۹۴ مورد اشاره قرار گرفته است و صاحب سهم حق دارد با دادن رأی در مجامع عمومی در اداره شرکت دخالت

10. Ashok K Bagrial, Company Law, 8th ed, New Delhi, P.183 ; Batra & Kalra, Op.cit., p.499.

11. Morse, Geoffrey, company Law, Sweet & Maxwell, London, 1995, p.288 ; Jean - pierre le Gall & Paul Morel, French company Law , Longman , UK, 1992 , p.132.

۱۲. دکتر ربیعا اسکینی، حقوق تجارت، ج ۲، چاپ اول، تهران، نشر سمت، ۱۳۷۷، ص ۱۱۲، پاورقی ۱.

نماید. به اعتقاد برخی از نویسندگان «دادن رأی، تکلیف و تعهدی برای صاحب سهم نیست و نمی‌توان او را مجبور به دادن رأی در مجامع عمومی نمود».^{۱۳}

سوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا حق رأی یک حق قابل انتقال می‌باشد یا خیر و به عبارتی حق مزبور قائم به شخص است یا نه؟

در پاسخ می‌توان گفت که به اعتبار قاعده کلی و عمومی جواز انتقال حقوق، باید بر آن بود که این حق نیز مانند سایر حقوق قابل انتقال است، به طوری که در بعضی از شرکتهای تجاری، گروهی از سهامداران برای کسب اکثریت آراء در مجامع عمومی با رجوع به عده‌ای از صاحبان سهام که تمایل چندانی به مشارکت در اداره امور شرکت ندارند و اخذ و کالتنامه یا قراردادی مبتنی بر واگذاری حق رأی، آن را مورد نقل و انتقال قسراً می‌دهند که تبیین ماهیت حقوقی این واگذاری نیز خود بحث جداگانه‌ای را طلب می‌کند.^{۱۴}

حق رأی هر چند علی‌القاعده غیرمالی است، با وجود این در رابطه میان طرفین - یعنی سهامدار و ثالثی که این حق را به انتقال می‌گیرد - و بر اساس ضابطه شخصی می‌تواند ما به ازای مالی داشته باشد، به عنوان مثال گروهی از سهامداران برای به دست آوردن آرای بیشتر در مجامع، می‌توانند با پرداخت وجهی به دیگر سهامداران، از حق رأی آنان استفاده نمایند. برخی از مؤلفین^{۱۵} معتقدند که در قانون تجارت ایران منعی برای واگذاری حق رأی وجود ندارد و بنابراین صاحب سهم مجاز است که قسمتی از حقوق خود از جمله حق رأی را به دیگری واگذار نماید.

شایان ذکر است که در حقوق فرانسه، حق رأی بسدون واگذاری خود سهم، امکان ندارد.^{۱۶} به بیان دیگر، حق رأی صاحب سهم قابل تجزیه از خود سهم نمی‌باشد و بنابراین،

۱۳. دکتر حسن ستوده تهرانی، پیشین، ص ۱۱۷.

۱۴. عده ای معتقدند که حق رأی از دسته حقوق غیر مالی ناشی از مالکیت سهام است. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به:

دکتر ربیعا اسکینی، حقوق تجارت، ج ۲، پیشین، ص ۸۱ به بعد.

۱۵. دکتر حسن ستوده تهرانی، پیشین، ص ۱۱۹.

۱۶. همان.

چنانچه شخصی بخواهد در شرکتی حق رأی داشته باشد، باید بدو خود سهم را اکتیاع نماید تا به تبع آن بتواند اعمال حق رأی کند.

نکته دیگر در واگذاری حق رأی به صورت عقد و کالت است. بجه موجب ماده ۶۵۶ قانون مدنی ایران، و کالت عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین عقد، طرف دیگر را برای انجام امری نایب خود می‌نماید. حال چنانچه صاحب سهم به علی (مانند بیماری) نتواند برای دادن رأی در مجمع عمومی حاضر شود یا تمایلی به حضور در مجمع عمومی نداشته باشد، طبق ماده مرقوم می‌تواند دیگری را برای دادن رأی وکیل خود قرار دهد. در این صورت، بدیهی است اعمال و اقدامات وکیل نیز تابع قرارداد و کالت خواهد بود.

به عقیده برخی از علمای حقوق^{۱۷} در کنار حقوق مالی مرسوم، گروهی از اختیارها وجود دارد که توانایی و امتیاز است، ولی اوصاف کامل حق را ندارد، در دارایی به حساب نمی‌آید و به میراث نمی‌رسد؛ مثل حق اقامه دعوی که هر چند نوعی توانایی حقوقی است و امکان دارد وسیله تحصیل مال نیز قرار گیرد، در این تقسیم [یعنی تقسیم حقوق مالی به حقوق عینی و دینی] نمی‌گنجد؛ زیرا نه حق عینی است نه دینی و به همین جهت آن را اختیار یا اباحه می‌نامند تا مرتبه ضعیف‌تر آن از حق نمودار شود؛ مثل اختیاری که طرف خطاب ایجاب، به قبول و رد آن دارد یا سلطه‌ای را که وکیل بر اموال، دارایی، و حقوق مالی موکل یا مورد و کالت پیدا می‌کند.

به همین ترتیب سلطه‌ای را که ارکان شرکت بر اموال و دارایی شرکت و به طور کلی بر «اداره» شرکت به موجب حکم قانون به دست می‌آورند، اختیار می‌نامیم؛ چرا که شرکای شرکت تجاری، در مجامع عمومی شرکت و مدیران شرکت، اموال «خود» را اداره نمی‌کنند تا به این اعتبار سلطه آنان را حق بدانیم، بلکه به حکم قانون، اموال شرکت تجاری را که یک شخص حقوقی است، اداره می‌کنند.^{۱۸} تفاوت دو اختیار مذکور در این است که «اختیاری که وکیل از رابطه حقوقی و کالت به دست آورده است ناشی از

۱۷. دکتر ناصر کاتوزیان، مقدمه علم حقوق، چاپ بیست و دوم، تهران، نشر انتشار، سال ۱۳۷۶، ص ۲۶۴.

۱۸. دکتر محمد عیسی تفرشی، پیشین، ص ۱۰۲.

تراضی با موکل و محدود به مفاد آن است»^{۱۹}، در حالی که اختیارات ارکان شرکت، از جمله هیأت مدیره، مستقیماً ناشی از حکم قانون است.^{۲۰}

در حقوق انگلیس حق رأی دادن^{۲۱} توسط سهامداران، یکی از حقوق آنان فرض شده است و سهامدار می‌تواند حق رأی خود را با دادن رأی در جلسات مجامع عمومی اعمال کند.^{۲۲}

در حقوق فرانسه ماده ۱۷۴ قانون تجارت تصریح کرده است که اساساً هر سهم یک رأی دارد و بر این اساس، تعداد آرای هر سهامدار در جلسات مجامع عمومی محاسبه خواهد شد. البته استثنائاتی بر این قاعده وجود دارد.^{۲۳}

در حقوق آلمان در ماده ۱۳۴ ق.ت. نیز حق رأی صاحبان سهام پیش بینی شده است. برخی از حقوقدانان تأکید کرده‌اند که هر چند ممکن است برای برخی از سهام امتیازی در منافع شرکت قائل شد، این امتیاز موجب افزایش حق رأی برای صاحب سهم ممتاز مذکور نمی‌شود.^{۲۴} در قوانین برخی دیگر از کشورها نیز نظیر دانمارک اشاره شده که هر سهم اعم از عادی یا ممتاز دارای حق رأی^{۲۵} می‌باشد و در کشور بلژیک در اساسنامه شرکت به حق رأی سهامدار تصریح می‌شود.^{۲۶} در حقوق هند نیز اعمال حق رأی در مجامع عمومی شرکت توسط خود سهامدار یا وکیل وی به رسمیت شناخته شده است.^{۲۷} باید افزود حق رأی از جمله حقوق موقت سهامدار تلقی می‌شود و با پایان رأی‌گیری از بین می‌رود.

۱۹. دکتر ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی، عقود معین، ج ۳، چاپ اول، تهران، نشر بهنشر، ۱۳۶۴، ص ۱۶۳.

۲۰. ر.ک: دکتر محمد عیسی نفرشی، پیشین، صص ۱۰۲، ۱۱۴، ۱۲۳-۱۲۰.

21. Rights to Vote.

22. Marsh and Soulsby, Business Law, 4 th ed, Mc Graw – Hil , 1989, p.64-5.

23. Jean – Pierre le Gall & Paul Morel , Op.Cit., p.136.

24. Norbert Horn & Others , Op.Cit., p.265.

25. Votiong Rights.

26. Julian Maitland _ Walker , Guide to European Company Law , Sweet & Maxwell, 1993 , p.83,98.

27. Ashok K Bagrial , Op.Cit., P.183.

۲-۱-۴ حق کسب اطلاع سهامداران

از آنجایی که سهامداران به نسبت سهام خود در منافع شرکت سهیم بوده و تضرر شرکت باعث کاهش منافع یا ورود ضرر به صاحبان سهام خواهد بود، لذا طبیعی است که حق کسب اطلاع از وضعیت شرکت را به طور کلی داشته باشند. برخی حق اطلاع سهامداران از وضعیت شرکت را وسیله‌ای برای اجرای درست حق رأی دانسته‌اند.^{۲۸} در حالی که حق اطلاع مذکور می‌تواند مزایای دیگری نیز برای سهامدار در پی داشته باشد، به عنوان مثال، اگر سهامداران بخواهند از حق اقامه دعوی علیه مدیران به خاطر اقدامات غیر قانونی آنان استفاده کنند، لازم است بدواً با استفاده از حق کسب اطلاع، اطلاعات و مدارک لازم را جمع‌آوری نموده و سپس اقامه دعوی نمایند.

ماده ۱۳۹ ل. ا. ق. ت. مقرر داشته که هر صاحب سهم می‌تواند از پانزده روز قبل از انعقاد مجمع عمومی در مرکز شرکت به صورت حسابها مراجعه کرده و از ترازنامه و حساب سود و زیان و گزارش عملیات مدیران و گزارش بازرسان رونوشت بگیرد. در مدت تصفیه شرکت سهامی نیز حق کسب اطلاع برای سهامداران طبق ماده ۲۲۰ ل. ا. ق. ت. به رسمیت شناخته شده است.

بنابراین، هر سهامدار برای اظهار نظر در امور مالی شرکت و طرز اداره آن و همچنین برای اتخاذ تصمیم درباره عزل و نصب مدیران و بازرسان و یا هر تصمیم دیگری می‌تواند بر وفق ماده مرقوم از ترازنامه و حساب سود و زیان تصویر تهیه کند. در حقوق برخی کشورها برای کنترل شرکت، حق کسب اطلاع توسعه یافته، لیکن مدیران شرکت نیز ساکت ننشسته و با طرح مسئله افشای اسرار تجاری، حق کسب اطلاع را محدود کرده‌اند. به موجب ماده ۱۳۹ ل. ا. ق. ت. حق کسب اطلاع فقط قبل از تشکیل مجمع عمومی پیش‌بینی شده است.^{۲۹} حق کسب اطلاع از آنجایی که منفعت مالی بر آن بار نیست مالیات نداشته و از حقوق غیر مالی می‌باشد.

۲۸. دکتر ربیعا اسکینی، پیشین، ص ۱۱۳.

۲۹. دکتر محمود عرفانی، حقوق تجارت، ج ۲، چاپ ۲، تهران، نشر جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۵، ص ۹۶.

در حقوق انگلیس و هند به حق اخذ تصویر از تصمیمات شرکت و صورت حساب هزینه‌های انجام شده اشاره شده است.^{۳۰} در حقوق ایران، این حق اگر چه اساساً به موجب مواد ۱۳۹ و ۲۲۰ ل.ا.ق.ت. برای سهامدار متصور است، لیکن حق مستقلی محسوب نشده و لازمه اجرا و اعمال حق کسب اطلاع می‌باشد.

به اعتقاد برخی از نویسندگان، حق تفتیش دفاتر یکی از حقوق سهامداران است که در قانون تجارت به رسمیت شناخته شده است.^{۳۱} به نظر می‌رسد این حق نیز حق مستقلی نمی‌باشد، بلکه یک از اجزای حق کسب اطلاع است.

۵-۱-۲ حق مشارکت در تصدی امور شرکت

هر سهامدار به عنوان شریک حق مشارکت در تصدی امور شرکت و اعمال نظارت در عملیات شرکت و بازرسی آن را دارد و از طریق مشارکت و حضور در جلسات مجامع، امور شرکت را زیر نظر می‌گیرد و بنابراین هیچ رکنی از ارکان شرکت نمی‌تواند مانع مداخله یا حضور دارنده سهم شرکت در جلسات مجامع عمومی گردد. همچنین، سهامدار در انتخاب مدیران و بازرسان شرکت مشارکت می‌نماید. «در حقوق انگلیس، حق شریک است که نامش و شریک بودنش در دفتر ثبت اعضا ثبت شود».^{۳۲} بنابراین، موارد اخراج صاحب سهم از شرکت محدود گشته و فقط تحت شرایط خاصی نظیر ملی کردن بعضی از شرکتها یا مصادره سهم چنین وضعیتی حادث می‌گردد. البته اخراج صاحب سهم در قانون تجارت ما فقط در دو مورد پیش بینی شده است:

اول در مورد عدم پرداخت مبلغ پرداخت نشده سهام توسط صاحب سهم است که طبق ماده ۳۵ ل.ا.ق.ت. اخراج صاحب سهم از طریق فروش سهام وی در بورس اوراق بهادار یا از طریق مزایده با رعایت تشریفات پیش بینی شده است.

30. Ashok K Bagrial , Op. Cit., p.183.

۳۱. دکتر غلامعلی اعظمی، پیشین، ش ۲۲۷ به بعد.

۳۲. ر.ک: دکتر محمد عیسی تفرشی، پیشین، ص ۱۱۰، زیر نویس ۶.

دوم در مواردی که طبق اساسنامه تبدیل سهام بی نام شرکت به سهام با نام مجاز است، ماده ۴۴ ل.ا.ق.ت. مهلتی معین نموده که در صورت عدم مراجعه صاحبان سهام بی نام، سهام آنان باطل می‌شود و به این طریق به طور غیر مستقیم اخراج صاحب سهم تجویز شده است.

۲-۱-۶ حق دعوت مجامع عمومی

این حق تحت شرایط خاصی برای سهامداران پیش‌بینی شده است. به موجب ماده ۹۵ ل.ا.ق.ت. سهامدارانی که حداقل یک پنجم سهام شرکت را مالک باشند، حق دارند که دعوت صاحبان سهام را برای تشکیل مجمع عمومی از هیأت مدیره خواستار شوند و هیأت مدیره باید حداکثر تا بیست روز مجمع مورد درخواست را با رعایت تشریفات مقرر دعوت کند؛ در غیر این صورت، درخواست کنندگان می‌توانند دعوت مجمع را از بازرس یا بازرسان شرکت خواستار شوند و بازرس یا بازرسان مکلف خواهند بود که با رعایت تشریفات مقرر مجمع مورد تقاضا را حداکثر تا ده روز دعوت نمایند و گرنه صاحبان سهام حق خواهند داشت مستقیماً به دعوت مجمع اقدام کنند، به شرط آنکه کلیه تشریفات راجع به دعوت مجمع را رعایت نموده و همچنین در آگهی دعوت به عدم اجابت درخواست خود توسط هیئت مدیره و بازرسان تصریح نمایند.

۲-۲ حقوق مالی

۲-۲-۱ حق مشارکت در سود و ذخایر شرکت

هر سهامدار حق مطالبه سود حاصل از فعالیتهای شرکت و اندوخته‌ها و ذخایر را در زمان بقای شرکت به نسبت سرمایه خود دارد،^{۳۳} مگر اینکه برای بعضی از سهامداران از طریق سهام ممتاز سود بیشتری مقرر شده باشد. مواد ۲۴، ۹۰، و ۲۳۷ به بعد ل.ا.ق.ت. در خصوص سود متعلق به سهم و نحوه محاسبه و قابلیت تقسیم آن احکامی را مقرر داشته است.

آنچه به طور منطقی حتی از مفهوم ماده ۲۴۰ لایحه قانونی مزبور استنباط می‌گردد، این است که حق مذکور معلق بر وجود سود است و منجز نیست.

۲-۲-۲ حق تقدم در خرید سهام جدید شرکت

ماده ۱۶۶ ل.ا.ق.ت مقرر داشته که در خرید سهام جدید، صاحبان سهام شرکت به نسبت سهامی که مالک‌اند حق تقدم دارند و این حق قابل نقل و انتقال است. مهلتی که طی آن سهامداران می‌توانند حق تقدم مذکور را اعمال کنند کمتر از شصت روز نخواهد بود و این مهلت از روزی که برای پذیره‌نویسی تعیین می‌گردد، شروع می‌شود. اگر چه در این ماده به حداقل مهلت اعمال حق تقدم اشاره شده است، لیکن به نظر می‌رسد که اصولاً این حق محدود به مدت معینی می‌باشد و از این رو می‌توان نتیجه گرفت که این حق موقت است و نه دائمی.

به صراحت ماده ۱۶۶ قانون مذکور، حق تقدم قابل نقل و انتقال است. بنابراین صاحب سهم می‌تواند به جای استفاده شخصی، حق خود را به سهامدار دیگر منتقل و حتی در مقابل آن وجه یا امتیازی تحصیل کند. بنابراین می‌توان این حق را حق مالی تصور کرد. حق تقدم سهامدار ثابت نبوده و متزلزل می‌باشد^{۳۴} و تحت شرایط خاصی ممکن است از صاحبان سهام سلب شود. ماده ۱۶۷ ل.ا.ق.ت مقرر می‌دارد که مجمع عمومی فوق‌العاده می‌تواند حق تقدم صاحبان سهام را نسبت به پذیره‌نویسی تمام یا قسمتی از سهام جدید از آنان سلب کند. بنابراین می‌توان افزود این حق مشروط به عدم استفاده مجمع عمومی فوق‌العاده از اختیار یاد شده در ماده ۱۶۷ لایحه قانونی مذکور می‌باشد و از این رو حقی است متزلزل.

در بخش ۸۱ قانون شرکتهای هند به حق تقدم خرید سهم در هنگام افزایش سرمایه اشاره شده و این حق در حقوق انگلیس نیز به رسمیت شناخته شده است.^{۳۵}

۳۴. حق متزلزل امتیازی است که به وجود آمده ولی شخص دیگری می‌تواند آن را تا مدت معینی ساقط کند (دکتر ناصر کاتوزیان، مقدمه علم حقوق، پیشین، ص ۲۷۵).

۲-۳-۲ حق انتقال سهم

در برخی از مواد لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت، از جمله مواد ۳۹، ۴۰، و ۴۱ به حق واگذاری و انتقال سهم تصریح شده است.

از آنجایی که سهامدار مالک سهم شناخته می‌شود و حقوقی نیز به تبع مالکیت سهام دارد، می‌تواند سهام خود را علی‌الاصول و آزادانه به شخصی دیگر اعم از حقیقی یا حقوقی انتقال دهد. البته لازم است در این واگذاری، نوع انتقال و به عبارت دیگر نوع معامله‌ای که با این سهم انجام می‌شود، معین گردد تا احکام خاصه آن عقد معین جاری شود. اگرچه مقررات قانون تجارت صرفاً به نقل و انتقال سهام تصریح کرده و نامی از نوع عقد مترتب بر این انتقال ذکر ننموده است؛ به همین لحاظ ارتباط بحث حاضر با مسئله دینی یا عینی بودن حق وابسته به سهم، انواع و اقسام این انتقال‌ها را نیز بررسی می‌کنیم.

عقودی که در قانون مدنی ایران نوعی انتقال مالکیت (اعم از عین یا منفعت) را به همراه دارند عبارتند از بیع، اجاره، صلح، قرض و هبه. اکثر نویسندگان نیز در بحث واگذاری و انتقال سهام به طور کلی متعرض اصل مطلب شده، ولی انواع معاملات مشمول این واگذاری را مورد تحلیل قرار نداده‌اند.

برخی ضمن تشریح مقررات قانون تجارت ۱۳۱۱ نوشته‌اند که آزادی معامله سهام یکی از خصایص شرکت‌های سهامی است و صاحب سهم را نمی‌توان از واگذاری و فروش سهم خود منع نمود.^{۳۶} شایان ذکر است که امروزه بر اساس ماده ۴۱ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت ۱۳۴۷، در شرکت‌های سهامی عام مشروط نمودن نقل و انتقال سهام به موافقت مدیران شرکت یا مجامع عمومی صاحبان سهام ممنوع می‌باشد، ولی با توجه به مفهوم مخالف ماده مذکور، در شرکت‌های سهامی خاص، نقل و انتقال سهام می‌تواند مشروط به موافقت مدیران شرکت یا مجامع عمومی صاحبان سهام شود. به هر حال، در لایحه قانونی یاد شده جواز واگذاری و انتقال سهام پذیرفته شده است و سهامدار می‌تواند با انتقال تمامی سهام خود، از شرکت خارج شود، از این رو حق خروج از شرکت که مورد نظر برخی قرار

گرفته است،^{۳۷} حق مستقلی محسوب نمی‌شود و نتیجه منطقی و قهری اعمال حق انتقال سهم و واگذاری آن به دیگری می‌باشد. اما آنچه مهم است نحوه و ترتیب این واگذاری است. طبق ماده ۳۹ لایحه قانونی مذکور، نقل و انتقال سهام بی نام با قبض و اقباض به عمل می‌آید و به موجب ماده ۴۰ همان لایحه قانونی، انتقال سهام با نام باید در دفتر ثبت سهام شرکت به ثبت برسد.

برخی در بحث واگذاری سهام، به «فروش» آن اشاره کرده‌اند که به نظر می‌رسد مسامحه در تعبیر باشد، زیرا اصطلاح «فروش» ظهور در معنای بیع دارد و به موجب ماده ۳۳۸ قانون مدنی «بیع عبارت است از تملیک عین به عوض معلوم». به بیان دیگر، در عقد بیع مورد معامله باید عین باشد. از آنجایی که آن استاد گرانقدر حق شریک در شرکت سهامی را یک حق دینی می‌دانند و معتقدند که شرکا حق عینی بر اموال شرکت را ندارند.^{۳۸} به نظر می‌رسد که در جمع دو نظر اخیر باید قائل به آن شد که حتی از نظر حقوقدان یاد شده نیز امکان انتقال سهام به موجب عقد بیع متصور نیست و اصطلاح فروش در بیان نویسنده مذکور، ناظر به قبول اصل حق واگذاری و انتقال می‌باشد.

اگر بپذیریم که حق شریک در شرکتهای سهامی حق عینی نیست، به عنوان یک نتیجه می‌توان گفت که انتقال سهام به شکل انتقال مالکیت عین امکان پذیر نمی‌باشد و بنابراین نمی‌توان سهم را به عقد بیع به دیگری منتقل کرد؛ زیرا امکان انعقاد این عقد بر روی سهم وجود ندارد. در خصوص قرض سهام هر چند که از نظر عرفی و عقلایی امکان تصور آن وجود دارد، چون در عقد قرض مالی از طرف مقرض به مقترض تملیک می‌شود تا مثل آن را رد نماید (ماده ۶۴۸ ق.م.) و حق مالی، مال به معنی اخص محسوب نمی‌شود، لذا امکان قرض سهم نیز وجود ندارد. در عقد هبه، که مورد عقد عین موهوبه نامیده می‌شود، لازم است که عین مال از طرف واهب به متهب منتقل شود و بنا به دلیل پیش گفته (عین محسوب نشدن سهم) امکان هبه سهم نیز وجود ندارد. ممکن است ایراد گرفته شود آنچه مورد عقد است ورقه سهم می‌باشد که عین معین محسوب و امکان انتقال آن به موجب عقد بیع و

۳۷. دکتر غلامعلی اعظمی، پیشین، ش ۲۲۷.

۳۸. دکتر حسن ستوده تهرانی، حقوق تجارت، ج ۱، چاپ اول. تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۴، ص ۱۵۲.

قرض و هبه نیز وجود دارد. در این مورد عده‌ای با طرح مسئله وثیقه نهادن سهام بی نام شرکتها، نوشته‌اند که «... به نظر می‌رسد که رهن این گونه اسناد درست است؛ زیرا از دید عرف، ارزش موضوع آنها چنان با عین سند مخلوط شده است که انتقال و قبض اسناد به منزله انتقال و قبض اموال موضوع آنهاست. پس، هیچ مانعی ندارد که عین این اسناد موضوع رهن قرار گیرد، همچنان که موضوع بیع نیز واقع می‌شود. بر عکس، در مورد سهام و اوراق تجاری با نام، چون از نظر عرف بین سند و موضوع آن یگانگی وجود ندارد، این گونه اسناد در حکم سند طلب است. ارزش محتوای آن در زمره اموال غیر مادی است و رهن آنها با توجه به لزوم عین بودن وثیقه درست به نظر نمی‌رسد.»^{۳۹}

برخی دیگر نیز در رهن اسناد تجاری به لحاظ همان اشکال وارده و اینکه به طور قطع نمی‌توان بر عین بودن و قبض سهام نظر داد، معتقدند که هر چند رهن اسناد تجاری اصلح می‌باشد، ولی چون مال بودن (عین بودن) مورد رهن شرط است، لذا توثیق اسناد یاد شده بر اساس ماده ۱۰ ق.م. امکان پذیر می‌باشد.^{۴۰} با عنایت به مجموع نظریات مطروح در این زمینه به نظر می‌رسد که بیع سهام محل تأمل است، هر چند که عده‌ای بیع سهام بی نام را معتبر تلقی می‌کنند، اما صرف فهم عرفی از نقل و انتقال نمی‌تواند ماهیت واقعی عقد را دگرگون سازد. به بیان دیگر، در نقل و انتقال سهام بی نام که به قبض و اقباض حاصل می‌شود (مثل معاملات سهام در بازار بورس)، هر چند متعاملین تصور انعقاد عقد بیع را دارند، اما این تصور قطعی نیست و ماهیت واقعی عقد را قانون تعیین می‌کند. بنابراین، چون در عین بودن سهام بی نام تردید است باید ماهیت حقوقی نقل و انتقال سهام بی نام را تعبیر به عقد دیگری کرد که به نظر می‌رسد عقد صلح می‌تواند گره‌گشای این مشکل باشد؛ زیرا در عقد صلح می‌توان

۳۹. دکتر ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی، عقود معین، ج ۳، پیشین، ص ۵۴۰ و ۵۴۱.

۴۰. دکتر بهروز اخلاقی، توثیق سهام (اسناد تجاری)، نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۲۴،

حق مالی را به دیگری انتقال داد بدون آنکه این انتقال ملازمه با وجود عین داشته باشد. ماده ۷۵۸ قانون مدنی مؤید این معنی است.^{۴۱}

نقل و انتقال و واگذاری سهام با نام به موجب اسناد رسمی و در قالب عقد صلح نیز مؤید دیگری بر این امر است. امروزه در دفاتر اسناد رسمی در تنظیم نقل و انتقالات راجع به سهام، از قالب عقد صلح (صلح حقوق) استفاده می‌شود و غالباً واگذارنده سهم به انتقال گیرنده و کالت می‌دهد تا سهم مورد معامله را به صورت صلح حقوق به خود منتقل نماید، نه به صورت عقد بیع.^{۴۲}

اما در خصوص اجاره سهام که در حقیقت به معنی انتقال منافع سهم به شمار می‌رود عده‌ای^{۴۳} معتقدند که امکان اجاره سهم وجود ندارد؛ زیرا اگرچه سهام قسمتی از سرمایه شرکت و دارنده سهام به قدرالسهم، شریک مایملک شرکت است، اما قدرت بر تسلیم عین مستأجره ندارد و چون طبق ماده ۴۷۰ ق.م. در صحت اجاره قدرت بر تسلیم عین، مستأجره شرط است، انتقال منافع سهم یا اجاره آن عملی غیر مقدور و غیر قانونی است.^{۴۴} به نظر می‌رسد از آنجایی که عین سند (خود سهم) بالاصاله دارای منفعتی جداگانه نمی‌باشد تا تسلیم ورقه سهم به دیگری (مستأجر) امکان انتفاع از آن را فراهم سازد؛ لذا اجاره دادن سهام امکان پذیر نخواهد بود.

در حقوق انگلیس، اصل بر آزادی انتقال سهام شرکت‌های تجاری است، مگر آنکه در اساسنامه شرکت محدودیتی نسبت به آن پیش‌بینی شود یا به مدیران شرکت این اختیار داده شود که از انتقال و واگذاری سهام جلوگیری نمایند.^{۴۵}

۴۱. متن ماده ۷۵۸ ق.م. بدین قرار است: «صلح در مقام معاملات، هر چند نتیجه معامله‌ای را که به جای آن واقع شده است می‌دهد، لیکن شرایط و احکام خاصه آن معامله را ندارد...».

۴۲. غلامرضا حجتی اشرفی، حقوق ثبت، نمونه اسناد، چاپ اول، تهران، نشر گنج دانش، ۱۳۷۲، ص ۲۸۰.

۴۳. حمید فروحی، حقوق تجارت، ج (۲) و ۱، چاپ اول، تهران، نشر روزبهان، ۱۳۷۲، ص ۲۳ و ۲۴.

۴۴. این تعبیر که دارنده سهام به قدرالسهم، شریک مایملک شرکت است، به طور ضمنی دلالت دارد بر این که حق شریک یک حق عینی است، در حالی که از نظر نویسنده مذکور حق شرکت در شرکت‌های سهامی از نوع حق عینی نبوده، بلکه حق خاص می‌باشد. برای مطالعه بیشتر ر. ک.: همان، ص ۲۳ و ۲۴.

در حقوق هند، حق واگذاری سهام به روشی که در اساسنامه مقرر شده یکی از ۲۴ قسم حقوق سهامداران بیان شده است (بخش ۸۲ قانون شرکت‌های هند).^{۴۶} البته مقررات شرکت (اساسنامه) می‌تواند این انتقال را محدود یا تنظیم کند، اما نمی‌تواند آن را ممنوع سازد. در حقوق فرانسه، اصولاً سهام شرکتها می‌تواند به طور آزادانه به هر شخصی واگذار شود مع الوصف، مقررات قانونی ممکن است محدودیتهایی را نسبت به انتقال آزادانه سهام در برخی شرکتها که فعالیتهای خاصی را انجام می‌دهند (مانند نمایندگی‌های مطبوعاتی یا حسابداری) تحمیل کند. بدین منظور که فقط طبقات معینی از اشخاص یا صاحبان حرفه‌های خاصی سهامدار آن باشند (ماده ۲۷۴ قانون تجارت فرانسه). همچنین اساسنامه شرکت می‌تواند محدودیتهایی را در زمینه اصل آزادی انتقال سهام ایجاد نماید، اما مقررات اساسنامه در مورد انتقالات ذیل محدودیتی را ایجاد نمی‌کند:

۱. انتقال ناشی از قوانین ارثیه
۲. تسویه اموال مشترک میان زوجین
۳. انتقال سهام به همسر سهامدار یا نیاکان یا فرزندان وی
۴. واگذاری مابین سهامداران^{۴۷}

در حقوق آلمان نیز سهام به عنوان یک مال منقول به وسیله قرارداد انتقال به دیگری واگذار و تحویل می‌شود. به موجب مقررات اساسنامه در برخی مواقع انتقال سهام منوط به موافقت هیأت مدیره خواهد بود.^{۴۸}

۲-۲-۴ حق توثیق سهم

به موجب ماده ۷۷۱ ق.م.، رهن عقدی است که به موجب آن مدیون مالی را برای وثیقه به داین می‌دهد تا در صورت عدم ادای دین توسط راهن، مرتهن از عین مرهونه یا قیمت آن طلب خود را استیفا کند.

46. Ashok K Bagrial , *Op.Cit.*, P.183 –185 ; Batra & Kalra , *Op.Cit.*,p.499, 510.

47. Jean _ Pierra le Gall & Paul Morel , *Op.Cit.*, P.126-128.

48. N.Horn & Others , *Op.Cit.*, p. 264.

در بند ۱۷ ماده ۸ و ماده ۱۱۴ ل.ا.ق.ت. به سهام تضمینی (وثیقه) مدیران تصریح شده است. شاید بتوان ادعا کرد که پذیرش این امر دلیل قبول اصل امکان توثیق سهام می‌باشد؛ یعنی در ارتباط با دیگر سهامداران نیز توثیق سهام امکان‌پذیر می‌باشد. اما آنچه بحث‌هایی را در این زمینه مطرح ساخته است، مسئله انطباق توثیق سهام با عقد رهن می‌باشد.

به اعتقاد برخی از حقوق‌دانان، تحلیل وثیقه سهام در قالب عقد رهن و مقایسه توثیق سهام با شرایط اختصاصی صحت عقد رهن (مذکور در قانون مدنی ایران) مشکلاتی را در بردارد.^{۴۹} مورد رهن در حقوق ایران بایستی عین باشد و رهن دین و منفعت باطل است.^{۵۰} و از طرفی قبض مال مرهون شرط صحت رهن است.^{۵۱} پس این سؤال مطرح می‌شود که آیا ضرورتی دارد که ارزش عین به اعتبار ماده اصلی آن باشد یا آنچه را هم که دارای ارزش اعتباری یا نماینده مقداری ارزش است می‌توان رهن داد؟ برخی معتقدند^{۵۲} سهام بی‌نام قابل توثیق است، زیرا عرفاً ارزش موضوع آنها چنان با عین سند مخلوط شده است که انتقال و قبض اسناد به منزله انتقال و قبض اموال موضوع آنهاست. اما در مورد سهام با نام چون در نظر عرف بین سند و موضوع آن یگانگی وجود ندارد، این گونه اسناد در حکم سند طلب است و ارزش محتوای آن در زمره اموال غیر مادی است و رهن آنها با توجه به لزوم عین بودن وثیقه درست نمی‌باشد. برخی دیگر توثیق اسناد تجاری را اصلح دانسته، ولی چون مال بودن مورد رهن^{۵۳} را شرط دانسته‌اند، لذا عنوان نموده‌اند که بر اساس ماده ۱۰ ق.م. توثیق اسناد تجاری امکان‌پذیر می‌باشد.^{۵۴}

گروهی علی‌الطلاق و با عنایت به ماده ۱۱۴ ل.ا.ق.ت. بدون تشریح ماهیت حقوقی وثیقه سهام و شرایط آن، توثیق هر دو نوع سهام بی‌نام و با نام را مورد تأیید قرار داده‌اند.^{۵۵}

۴۹. دکتر بهروز اخلاقی، پیشین، ص ۹، ۱۷، و ۱۸.

۵۰. ماده ۷۷۴ قانون مدنی.

۵۱. ماده ۷۷۲ قانون مدنی.

۵۲. دکتر ناصر کاتوزیان، عقود معین، ج ۳، پیشین، ص ۵۴۰ به بعد.

۵۳. به نظر می‌رسد منظور این عده از مال بودن مورد رهن، عین بودن آن است ...

۵۴. دکتر بهروز اخلاقی، پیشین، ص ۲۱ به بعد.

۵۵. دکتر محمود عرفانی، حقوق تجارت، ج ۲، پیشین، ص ۷۵.

عده‌ای نیز با توجه به لزوم عین بودن مورد وثیقه، سهم شریک در شرکت را - که یک طلب احتمالی است - قابل توثیق ندانسته‌اند، به استثنای سهام مدیران شرکت سهامی طبق شرایط مذکور در ماده ۱۱۴ ل.ا.ق.ت.^{۵۶}

از مجموع نظریات ابراز شده استنباط می‌شود که چون ماده ۱۱۴ ل.ا.ق.ت. ناظر به توثیق سهام با نام است و از طرفی توثیق این گونه سهام به لحاظ آنکه عین بودن آنها مورد تردید است، قابلیت انطباق بر عقد رهن قانون مدنی را ندارد و لذا توثیق سهام شرکت‌های سهامی تابع شرایط مقرر در لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (۱۳۷۴) بوده و مشمول قواعد عقد رهن مذکور در قانون مدنی نمی‌شود. از جمله تفاوت‌های بارز میان آن دو این است که به صراحت ماده ۱۱۴ ل.ا.ق.ت. سهام وثیقه قابل انتقال نیست، در حالی که طبق ماده ۷۹۳ ق.م. راهن نمی‌تواند در رهن تصرفی کند که منافی حق مرتهن باشد، مگر به اذن مرتهن.

در اکثر کشورها مسئله توثیق سهام مورد قبول واقع شده است. در حقوق انگلیس وثیقه و رهن دادن سهام پذیرفته شده است، لیکن اساسنامه شرکت تجاری می‌تواند آن را محدود کند یا به طور کلی ممنوع سازد.^{۵۷}

در حقوق فرانسه، سهامداران می‌توانند سهامشان را به منظور تضمین تعهدات خود یا دیگران به وثیقه گذارند. البته چنانچه سهام توثیق شود، راهن همچنان مالک سهام باقی خواهد ماند و می‌تواند تمام حقوق ناشی از سهم از جمله حق رأی دادن و حق اخذ و مطالبه سود سهام را اجرا نماید.^{۵۸}

۲-۲-۵ حق اقامه دعوی بطلان یا مسئولیت علیه شرکت، مدیران و بازرسان

برای هر شخص، چنانچه حقوقی تصور شود و امکان اخذ آن از طریق مسالمت‌آمیز ممکن نباشد، حق دیگری ایجاد که به حق اقامه دعوی تعبیر می‌شود. به عقیده برخی از

۵۶. دکتر ریبا اسکینی، حقوق تجارت، ج ۱، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۵، ص ۱۰۸.

57. Christopher Ryan , **Op.Cit.**, p.76.

58. Jean _ Pierra le Gall & Paul Morel , **Op.Cit.**, p.128-9.

حقوقدانها^{۵۱} «... در کنار حقوق مالی مرسوم، گروهی از اختیارها وجود دارد که توانایی و امتیاز است، ولی اوصاف کامل حق را ندارد، در دارایی به حساب نمی‌آید و به میراث نمی‌رسد. برای مثال، حق اقامه دعوی، با اینکه توانایی حقوقی است و امکان دارد وسیله تحصیل مال نیز قرار گیرد، در این تقسیم (تقسیم بندی حقوق به عینی و دینی) جای نمی‌شود. زیرا نه حق عینی است و نه دینی به همین جهت نیز آنرا اختیار یا اباحه می‌نامند...». در این خصوص گفتنی است که هر چند حق اقامه دعوی جزو حقوق عینی یا دینی محسوب نمی‌شود، اما به آن معنی نیست که حقوق نوع دیگری (غیر از حق عینی و دینی) قابل تصور نمی‌باشد و چنانکه ملاحظه خواهیم کرد حقوق سهامداران نیز که به معنای واقعی کلمه حق و امتیاز و توانایی به شمار می‌رود نه حق عینی است و نه حق دینی، بلکه حق خاصی با ویژگی‌های خود می‌باشد... بنابراین توانایی اقامه دعوی اصولاً نوعی حق است، هر چند که از نوع عینی یا دینی آن نیست.^{۶۰} البته، در موردی که مدعی هیچ حق شخصی را برای خود مطالبه نمی‌کند، بلکه دعوی به منظور حفظ قانون و تأمین منافع عمومی مطرح می‌شود^{۶۱}، نظیر مواردی که جانشین دادستان عمومی^{۶۲} به عنوان مدعی، تقاضایی از دادگاه دارد (نظیر دعوی حجر و ورشکستگی) یا دعوی توسط انجمن‌های صنفی کارگری و کارفرمایی به منظور حفظ حقوق و منافع مشروع و قانونی و بهبود وضع اقتصادی کارگران و کارفرمایان، که خود متضمن حفظ منافع جامعه می‌باشد (ماده ۱۳۱ قانون کار، مصوب ۱۳۶۹) اقامه می‌شود، می‌توان گفت که ماهیت حقوقی دعوا، اختیار است نه حق؛ زیرا در این گونه موارد، این امتیاز و توانایی را قانونگذار برای مدعی قائل شده است. بدون اینکه رابطه مستقیمی بین اصل حق و اقامه دعوا وجود داشته باشد - «منافع دعوا عاید اعضای

۵۹. دکتر ناصر کاتوزیان، مقدمه علم حقوق، پیشین، ص ۲۶۴.

۶۰. در ماده ۷۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی (منسوخ)، مصوب ۱۳۱۸، قانونگذار عبارت «حق اقامه دعوی» را به کار برده بود.

۶۱. دکتر ناصر کاتوزیان، اعتبار امر قضاوت شده در دعوی مدنی، چاپ سوم، نشر کانون وکلای دادگستری

مرکز، ۱۳۶۸، ص ۱۲۴.

۶۲. ر.ک: نصرة ماده ۱۲ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، مصوب ۱۳۷۳.

انجمن های صنفی می‌شود و سمت مدعی و کالت از طرف صاحب حق نیست».^{۶۳} و به همین اعتبار، اقامه دعوی مسؤولیت علیه مدیران شرکت (ماده ۲۷۶ و ۲۷۷ ل. ا. ق. ت.) اختیار خوانده شده است.^{۶۴}

حق اقامه دعوی قابل انتقال و واگذاری است و بنابراین می‌توان آن را از اقسام حقوق قابل انتقال (قهری یا اختیاری) تصور کرد.^{۶۵}

در هر حال، سهامدار شرکت سهامی می‌تواند در مواردی علیه شرکت یا مدیران یا بازرسان آن اقامه دعوی کند. معمولاً اقامه دعوی علیه شرکت به خواسته انحلال شرکت، ابطال تصمیمات مجامع عمومی و مطالبه منافع متعلق به سهم صورت می‌پذیرد. از جمله مواد راجع به اقامه دعوی انحلال مواد ۵ و ۱۴۱ ل. ا. ق. ت. است. همچنین سهامدار می‌تواند به استناد مواد ۲۷۰ به بعد لایحه قانونی مذکور، دعوی بطلان شرکت را اقامه کند. در موارد دیگری نیز شرکت، حق اقامه دعوی بطلان تصمیمات مجمع عمومی یا هیئت مدیره را به طرفیت شرکت دارا می‌باشند. بر طبق قواعد عمومی نیز شرکت در صورت عدم دریافت به موقع منافع حاصله می‌تواند علیه شرکت اقامه دعوی کرده و منافع معوقه خود را مطالبه نمایند. دعوی مسؤولیت مدنی علیه مدیران در برخی مواد لایحه قانونی یاد شده، از جمله مواد ۱۴۲ و ۱۴۳. در صورت تحقق مسؤولیت کیفری برای مدیران، سهامدار می‌تواند علاوه بر اقامه دعوی کیفری تحت عنوانهای عمومی، نظیر جعل و کلاهبرداری و خیانت در امانت، از مقررات ویژه ای که مسؤولیت کیفری مدیران را مقرر داشته است (از جمله مواد ۲۴۶ و ۲۵۳ ل. ا. ق. ت.)، استفاده کند.

بازرسان شرکت سهامی نیز در مقابل سهامداران مسؤولیت مدنی و کیفری دارند و در این خصوص می‌توان به مقررات مواد ۱۵۴ و ۲۶۶ و ۲۶۷ ل. ا. ق. ت. اشاره کرد.

۶۳. دکتر ناصر کاتوزیان، پیشین، ص ۱۲۴.

۶۴. ر. ک: دکتر محمد عیسی تفرشی، پیشین، ص ۱۱۱.

۶۵. دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی، دانشنامه حقوقی، ج ۳، چاپ سوم، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۲، ص

ماده ۲۶۷ ل. ا. ق. ت. نیز نوع خاصی از طرح دعوی را برای آن عده از سهامدارانی که در مجموع حداقل ۱/۵ سهام شرکت را دارند، پیش‌بینی کرده است تا بتوانند به نام شرکت علیه مدیران برای مطالبه خسارات وارده به شرکت اقامه دعوی کنند.^{۶۶}

۲-۲-۶ حق افزایش نیافتن تعهدات مالی شریک در شرکت

بدون موافقت سهامدار، نمی‌توان تعهدات وی را افزایش داد. ماده ۹۴ ل. ا. ق. ت. مقرر داشته که هیچ مجمع عمومی نمی‌تواند با هیچ اکثریتی بر تعهدات صاحبان سهام بیفزاید. «از مفهوم مخالف مفاد ماده فوق استنباط می‌شود که با توافق شرکا می‌توان تعهدات آنان را افزایش داد.»^{۶۷}

۲-۲-۷ حق تملک سرمایه شرکت پس از انحلال و تصفیه

به هنگام انحلال شرکت، به هر دلیلی و پس از پرداخت دیون، شرکا به نسبت سهم خود از دارایی شرکت سهم خواهند برد، مگر آنکه برخی از شرکا به موجب سهام ممتاز خود سهم بیشتری از دارایی شرکت ببرند. مواد ۲۲۴ به بعد لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت ۱۳۴۷، ترتیب تقسیم دارایی شرکت را معین نموده است. بدیهی است این حق از جمله حقوق مالی به شمار می‌رود و قابل انتقال به دیگری است.

۳. ماهیت حقوقی حقوق ناشی از سهم

نظریاتی که در زمینه ماهیت حقوقی حقوق سهامداران مطرح شده است، حول دو محور عمده حق دینی و حق خاص به شرح آتی قرار دارد و در میان نویسندگان حقوقی که به تبیین ماهیت حقوقی حقوق سهامداران پرداخته‌اند، نظری که مبتنی بر پذیرش حق عینی باشد، مشاهده نمی‌شود.

۶۶. این دعوا، «دعوی مشتق» نامیده شده است (ر.ک: دکتر محمد عیسی تفرشی، پیشین، ص ۱۱۴-۱۱۱).

۶۷. ر.ک: دکتر محمد عیسی تفرشی، پیشین، ص ۱۱۰.

۱-۳ حق دینی

حق دینی حقی است که شخص نسبت به دیگری پیدا می‌کند و به موجب آن می‌تواند انجام کاری را از او بخواهد، لذا این حق، برخلاف حق عینی، در مقابل شخص دیگر (اعم از حقیقی یا حقوقی) برقرار می‌شود و اجرای آن به طور مستقیم امکان ندارد و باید به وسیلهٔ مدیون اجرا و در صورت امتناع وی مطالبه شود.

از آنجایی که برخی از اقسام حقوق سهامداران، قابلیت انطباق بیشتری با حق دینی دارد بسیاری از نویسندگان، حق شرکا در شرکت‌های سهامی را حق دینسی تلقی کرده‌اند^{۶۸} و گفته‌اند که حق شرکا حق دینی است که نسبت به دارایی شرکت دارند، حتی اگر آوردهٔ آنان در شرکت، غیر نقدی باشد.

بعضی از حقوقدانان معتقدند که قانون مدنی غیر از حقوق عینی و دینی، حق دیگری را نمی‌شناسد و بنابراین تقسیم‌بندی حقوق به عینی و دینی را مطلق می‌دانند، بنابراین چون عینی بودن حق شرکا را مردود دانسته‌اند، لذا حق شریک را در شرکت‌های با مسئولیت محدود حق دینی دانسته‌اند که علی‌القاعده باید نظر اخیر در مورد شرکت‌های سهامی نیز صادق باشد.^{۶۹}

به نظر می‌رسد پاره‌ای از حقوق سهامداران، نظیر حق حضور و حق رأی در جلسات مجامع عمومی حق دینی به معنای خاص خود تلقی نمی‌شود؛ زیرا در صورت مهیا شدن شرایط تحقق آن، این دسته از حقوق، برخلاف حقوق دینی که اصولاً بدون واسطهٔ مدیون اجرا نمی‌شوند، مستقیماً قابل اعمال هستند؛ به عنوان مثال سهامداری که با اطلاع از زمان تشکیل جلسهٔ مجمع عمومی در آن حاضر شده و قصد دارد به‌طور آزادانه رأی خود را فی‌المثل در مورد انتخاب مدیران یا بازرسان اعمال نماید، این حق قابل شناسایی به عنوان حق دینی نیست، زیرا در مقابل سهامدار، مدیونی قرار ندارد تا وی اجرای حق رأی را از وی (مدیون) مطالبه نماید.

۶۸. دکتر منصور صفری، حقوق تجارت، چاپ علمی، ص ۱۳۲؛ دکتر ربیعا اسکینی، حقوق تجارت، ج ۱، ص ۵۱؛ دکتر غلامعلی اعظمی، پیشین، ص ۱۱؛ دکتر حسینی کاتبی، حقوق تجارت، چاپ سوم، تهران، نشر گنج دانش، ۱۳۷۰. ص ۳۷، دکتر حسن ستوده تهرانی، حقوق تجارت، ج ۱، ص ۱۵۲.

۶۹. دکتر ربیعا اسکینی، حقوق تجارت، ج ۱، ص ۱۰۷.

۲-۳ حق خاص

برخی از نویسندگان،^{۷۰} با اینکه تقسیم حق به عینی و دینی را پذیرفته‌اند، اما معتقدند که این تقسیم‌بندی همه حقوق مالی را در بر نمی‌گیرد و گاه نیز پاره‌ای از حقوق هر دو جنبه را داراست و تحولات زندگی کنونی، حقوقی به وجود آورده است که ماهیت آن با هیچ یک از حقوق عینی و دینی قابل انطباق نیست. این عده معتقدند که حق شریکان در شرکتهای تجاری طبیعی خاص دارد و با ساختمان هیچیک از این دو حق یکسان نیست و بدون تردید آنان حق عینی بر اموال شرکت ندارند؛ زیرا این اموال متعلق به شرکت (شخص حقوقی) است. حق شریک منحصر به مطالبه منافع حاصل در زمان بقای شرکت و تملک باقیمانده سرمایه پس از انحلال آن است.

برخی از مؤلفین معتقدند که اگرچه حق شرکا در شرکتهای تجاری - از جمله شرکتهای سهامی - حق خاص است، لیکن حقوق شرکا منحصر به مطالبه سود حاصل در زمان بقای شرکت و تملک باقیمانده سرمایه پس از انحلال نمی‌باشد، چرا که صاحب سهم، حقوق دیگری، از جمله حق فروش سهام، نیز دارد.^{۷۱}

نتیجه گیری

از آنچه بیان شد، نتیجه گرفته می‌شود که اولاً حقوق سهامداران منحصر به مطالبات مالی آنان از حیث سود و ذخایر و اندوخته‌های قانونی نمی‌باشد، بلکه حقوق متنوع دیگری نیز به موجب لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت ۱۳۴۷ برای آنان در نظر گرفته شده است؛ ثانیاً حقوق ناشی از سهم، نمی‌تواند از نوع حق عینی تلقی شود، اما برخی از حقوق سهامداران مانند حق مطالبه سود اوصاف کامل یک حق دینی را دارند که اطراف رابطه حقوقی مورد نظر، سهامدار به عنوان داین و شرکت به عنوان مدیون بوده و از این رو هر سهامدار می‌تواند طلب خود را از شرکت مطالبه نماید. با وجود این، برخی از حقوق

۷۰. دکتر ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی (اموال و مالکیت)، چاپ اول، تهران، نشر یلدا، ۱۳۷۴، ص ۶۰-۵۹.

۷۱. دکتر محمد عیسی نفرشی، پیشین، ص ۱۰۸.

پیش‌بینی شده برای سهامدار طبیعت خاص و ویژه خود را دارد و نمی‌تواند مصداق‌سی از حق دینی تصور شود، به ویژه که برخی از حقوق مورد مطالعه غیر مالی بوده و آثار ویژه خود را دارند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

الف: منابع فارسی

۱- کتابها و مقاله‌ها

۱. اخلاقی، بهروز، «توثیق سهام»، نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۲۴، آذرماه ۱۳۶۸.
۲. اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت، ج ۱، ج ۱، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها «سمت»، ۱۳۷۵.
۳. _____، حقوق تجارت، ج ۲، ج ۱، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها «سمت»، ۱۳۷۷.
۴. اعظمی، غلامعلی، سهم در شرکتهای سهامی، رساله دکتری، دانشگاه تهران، ۱۳۵۳.
۵. الماسی، نجادعلی، تعارض قوانین، ج ۱، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۸.
۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دانشنامه حقوقی، ج ۳، ج ۳، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۲.
۷. حجتی اشرفی، غلامرضا، حقوق ثبت (نمونه اسناد)، ج ۱، نشر گنج دانش، ۱۳۷۲.
۸. ستوده تهرانی، دکتر حسن، حقوق تجارت، ج ۱، ج ۱، نشر دادگستر، ۱۳۷۴.
۹. _____، حقوق تجارت، ج ۲، ج ۱، نشر دادگستر، ۱۳۷۵.
۱۰. شهری، غلامرضا و حسین آبادی، امیر، مجموعه نظریه‌های مشورتی اداره حقوقی دادگستری در مسائل مدنی از سال ۱۳۵۸ به بعد، ج ۱، نشر روزنامه رسمی، ۱۳۶۷.
۱۱. صقری، منصور، حقوق تجارت، چاپ علمی، ۱۳۴۳.
۱۲. عبادی، محمدعلی، حقوق تجارت، ج ۵، نشر گنج دانش، ۱۳۶۸.
۱۳. عرفانی، محمود، حقوق تجارت، ج ۲، ج ۲، جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۵.
۱۴. عیسی تفرشی، محمد، مباحثی تحلیلی از حقوق شرکتهای تجاری، ج ۱، ج ۱، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۸.
۱۵. فروحی، حمید، حقوق تجارت، ج ۱ و ۲، ج ۱، انتشارات روزبهان، ۱۳۷۲.
۱۶. کاتبی، حسینقلی، حقوق تجارت، ج ۳، نشر گنج دانش، ۱۳۷۰.
۱۷. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی (اموال و مالکیت)، ج ۱، نشر یلدا، ۱۳۷۴.

۱۸. _____، مقدمه علم حقوق، ج ۲۲، نشر شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۶.
۱۹. _____، عقود معین، ج ۳، ج ۱، انتشارات بهنشر، ۱۳۶۴.
۲۰. _____، اعتبار امر قضاوت شده در دعوای مدنی، ج ۳، نشر کانون وکلای دادگستری مرکز، ۱۳۶۸.

۲. قوانین

۱. قانون آئین دادرسی مدنی، ۱۳۱۸.
۲. قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور مدنی)، ۱۳۷۹.
۳. قانون اجرای احکام مدنی، ۱۳۵۶.
۴. قانون اصول محاکمات حقوقی، ۱۳۳۹ ه.ق.
۵. قانون تجارت، ۱۳۱۱.
۶. قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، ۱۳۷۳.
۷. قانون مدنی.
۸. لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت، ۱۳۴۷.

ب: منابع انگلیسی

1. Ashok K Bagrial , **Company Law**, 8th ed., New Delhi , 1992,
2. Batra & Kalra , **Mercantile Law** , New Delhi , 1988.
3. Gall Jean - Pierre & morel - Paul, **French Company Law**, Longman, UK, 1992.
4. Gupta Kamal , **Datta on the Company Law**, 5th ed., 1992.
5. Horn, Norbent & Others , **German Private and Commercial Law**, Oxford, 1982.
6. Maithland - Walker Julian, **Guide to European Company Law**, Sweet & Maxwell, 1993.
7. Marsh & Soulsby, **Business Law**, 4th ed., Mc Graw - Hill Book Company, 1989.
8. Morse Geoffrey, **Company Law**, Sweet & Maxwell, London, 1995.
9. Ryan Christopher, **Company Law**, England, 1987.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی